

ارزشمندی صورت گرفته است و شاید سرآغاز مناسبی برای نوعی سازگاری باشد، بدون این که در ادعاهای هر دو سو، یعنی زیست‌شناسی تکاملی و خداپاوری، تغییری حاصل شود.

اگرچه زیست‌شناسان و به خصوص فیلسوفان زیست‌شناس هیچ‌گاه نتوانستند خود را از ادبیات غالب غایت‌شناسانه رها کنند، مفاهیم و تعبیر جدید در این خصوص باعث شده است بسیاری از ابهامات لفظی کنار رود. زیست‌شناسان تکاملی امروزی بر این باور تأکید می‌کنند که برای انتخاب طبیعی نمی‌توان هیچ‌گونه برنامه‌ریزی یا قصد مندی به‌سوی غایتی را در نظر گرفت. ارنست مایر برای دور کردن زیست‌شناسی تکاملی از هرگونه غایت‌پنداری، در مقاله‌ای تقسیم‌بندی چندگانه‌ای از رفتارهای شبه‌غایت‌مند موجودات زنده را ارائه کرده است. وی به چند قسم «فرایندهای قانونی-خودکار»، «فرایندهای غایت-قانونمند»، «ویژگی‌های سازگارمحور»، «رفتارهای قصدمند» و «غایت‌شناسی سطح کیهانی» اشاره می‌کند و با ذکر مثال‌های متفاوت، هرگونه غایت‌اندیشی در زیست‌شناسی تکاملی را رد می‌کند و به جای آن کارکردگرایی زیست‌شناختی را در بطن نظریه تکامل مهم می‌داند.<sup>۲۰</sup>

۵. **نظم الهی طبیعت و یا قانون طبیعت**  
 داروین به فراوانی در کتاب منشأ گونه‌ها از کلمه قانون با ترکیب‌های متعدد صحبت کرده است. روشن است که دقت فلسفی مورد نظر در مباحث فلسفه علم و تفاسیر چندگانه از آن، که در آن زمان نیز مطرح بوده، مورد توجه وی نبوده است. البته داروین در چند قسمت منظور خود را از قانون، توالی‌های طبیعی که از سوی ما شناخته می‌شود، دانسته است.

گفته شده است که من از انتخاب طبیعی به‌گونه‌ای سخن گفته‌ام که گویا از یک قدرت فعال الهی سخن رانده‌ام اما حقیقتاً چه کسی به دانشمند و نویسنده‌ای که درباره نیروی گرانش که عامل تنظیم حرکت سیارات خوانده می‌شود، اعتراض می‌کند؟ همه می‌دانند که منظور وی از چنین اصطلاحاتی [نیرو] استعاره چیست و این

بحث قبلی، یعنی انتخاب هوشمند الهی و انتخاب غیرهوشمند طبیعی نیست، تفاوت آن شایان توجه است. اقلیتی از زیست‌شناسان تکاملی وجود دارند که فرایندهای تکاملی را صرفاً از طریق اصل انتخاب طبیعی تبیین نمی‌کنند و از نیروهای مکمل یا حتی نیروهای جایگزین سخن می‌گویند. سخن از هوشمندی یا بی‌شعوری انتخاب طبیعی برای این گروه بی‌معناست؛ اما آنان هم چنان معتقدند که کارکردهای زیستی، چه در خصیصه‌ها و چه در گونه‌ها، بدون پیش‌طراحی و صرفاً بر اساس تاریخ تکاملی در جهت تولید مثل بیشتر و یا پایداری بیشتر می‌شود. از آنجا که معمولاً بحث از شانس در این قبیل مباحث، در مقابل طراحی یا غایت مورد توجه قرار می‌گیرد، فقط به این مقدار کفایت می‌کنم که زیست‌شناسان و فیلسوفان زیست‌شناس معتقدند شانس در معنای وجودشناختی خود، در سطوح مختلفی از ارگانیسم‌های زیستی وجود دارد. به‌رغم تکلف‌آمیز بودن باور به شانس، به معنای وجودشناختی، آن هم از سوی زیست‌شناسان، فعلاً از رد مطلق سخن آنان که به معنای انحلال صورت مسئله است، صرف‌نظر می‌کنم.

با این حال تلاش زیادی شده است که حتی شانس در معنای وجودشناختی آن در زیست‌شناسی، با تعین‌گرایی و هدفمندی و غایت‌مداری در تعارض نباشد. به‌رغم صورت‌بندی‌هایی از این مسئله، به نظر راقم این سطوح، اکثر این تلاش‌ها نهایتاً به‌نوعی شانس در معنای معرفت‌شناختی بازمی‌گردد. بر این اساس اگر هم چنان بر نظر زیست‌شناسان که مدعی شانس در سطوحی از جهش‌های ژنتیکی، رانش و شرایط زیست‌بومی هستند، صحنه بگذاریم، هرگونه سازش میان این تلقی از شانس با خداپاوری ناممکن دیده می‌شود.

هم‌چنین باید توجه کرد بهترین تبیین آنچه متألهان از نفی شانس در سطح وجودشناختی می‌گویند تا حد زیادی متأثر از اصل علیت و علیت‌های چهارگانه ارسطویی است که در زیست‌شناسی تکاملی جایگاهی ندارد.<sup>۲۱</sup> در عین حال همان‌طور که گفته شد درباره نسبت میان شانس وجودشناختی و هدایت‌یافتگی و امکان سازگاری میان آن‌ها، کارهای

شود و برای مثال انسان نئاندرتال یا حتی گونه‌های دیگر آن، امروزه جای مؤلف و خوانندگان را بگیرد؛ این در حالی است که مقام انسان در تفکر خداپاوری و محوریت وی در آفرینش تردید پذیر نیست، همان‌طور که اصل انسان مدارانه از استدلال‌های مهم خداپاوران در اثبات طراحی و نظم دقیق آفرینش و جهت‌گیری متعین آن به سمت پیدایش انسان هوشمند است. آزمایش فکری تنظیم دوباره ساعت زیست‌شناسی به معنای برگشت به عقب، که محل پرسش‌های زیادی نیز قرار گرفته است، اشاره به عدم قطعیت و عدم تعین ظهور انسان هوشمند در سلسله تغییرات زیستی است.

لازم است این نکته را یادآوری کنم که تلقی داروین از انسان هیچ تفاوتی با بقیه موجودات زیستی ندارد و گرچه تبیین‌های تکاملی وی درباره انسان به کتاب تبار انسان که ۱۲ سال بعد از کتاب منشأ گونه‌ها در سال ۱۸۷۱ میلادی منتشر شد، برمی‌گردد، در متن منشأ انواع نیز سرسخ این دیدگاه یکسان و مشابه را می‌توان دید.<sup>۱۸</sup> این نکته مخصوصاً در جواب اندیشمندان مسیحی یا مسلمانی مهم است که نظریه تکامل را با استثنای کردن گونه انسان پذیرفته‌اند، که این امر از دو حال خارج نیست؛ یا آنچه را که داروین گفته اساساً نفهمیده‌اند، یا به اصول الهیاتی خود نامطمئن‌اند.

۴. **غایت‌مداری یا کارکردگرایی**  
 زیست‌شناسی تکاملی معاصر با جعل اصطلاحات جدیدی در توصیف غایت‌کارکرد ارگانیسم‌های زنده و خصیصه‌های آن‌ها سعی کرده است هرگونه معنای طراحی پیشینی در جهت کارکردهای زیستی را نفی کند. این بدان معناست که اگر سخن از غایت می‌شود، از معنای اصلی آن، که مبتنی بر طراحی و نقشه پیشینی است، کاملاً به دور است، درحالی که دانای توانای خیرخواه مطلق نمی‌تواند غایت‌مند نباشد. غایت‌مندی فعل خداوند به‌منزله تسری آن غایات در تمام سطوح هستی است، از سطح میکرو و لایه‌های بنیادین‌تر تا سطح ماکرو. گرچه این جنبه از ناسازگاری‌های تکامل داروینی با الهیات بی‌ارتباط با

**داروین به فراوانی در کتاب منشأ گونه‌ها از کلمه قانون با ترکیب‌های متعدد صحبت کرده است. روشن است که دقت فلسفی مورد نظر در مباحث فلسفه علم و تفاسیر چندگانه از آن، که در آن زمان نیز مطرح بوده، مورد توجه وی نبوده است.**